



مصاحبه با کارشناسان و صاحب نظران حوزه بانکداری اسلامی

به موازات برگزاری سی و دومین همایش بانکداری اسلامی با موضوع نظارت و تطبیق شرعی در بانکداری اسلامی؛ مبانی نظری، تجارب جهانی و توصیه‌های سیاستی، مصاحبه‌هایی همسو با محورهای همایش با برخی از کارشناسان و صاحب نظران حوزه بانکداری اسلامی به عمل آمد. در این راستا همراه می‌شویم با حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سیدمحمدضیاء فیروزآبادی، عضو محترم کارگروه تخصصی شورای فقهی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

آقای دکتر سلام علیکم، ضمن تشکر از جناب عالی، بابت حضور در این مصاحبه تخصصی، از اینکه با ارایه نظرهای عالمانه خویش نسبت به سوالات مربوط به محورهای همایش بانکداری اسلامی، ارایه نظر فرموده و با ما همراه هستید، بسیار سپاس گزاریم.

سؤال اول: از نظر جناب عالی، گستره‌ی نظارت شرعی شورای فقهی در نظام بانکداری اسلامی

چگونه است؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم و به‌نستعین، اِنَّهٗ خَیْرٌ نَاصِرٍ و معین. عرض تسلیت دارم خدمت خوانندگان و جناب‌عالی و دست‌اندرکاران محترم و امیدوارم در خصوص ارتقای عملکرد نظام بانکی اسلامی کشورمان، موفق و موید باشید.

در مورد سؤالی که فرمودید، حقیقت امر این است که وقتی بخواهیم گستره‌ی نظارت شرعی را در بانکداری بحث کنیم، اول باید مطلب از این زاویه روشن بشود که هدف از نظارت شرعی چیست. یعنی به‌هرحال، بانکداری اسلامی یک تفاوت اساسی در عملکرد با بانکداری ربوی و متعارف دارد و آن هم روابطی است که بین بانک و مشتری برقرار می‌شود: مشتری به‌عنوان سپرده‌گذار یا مشتری به‌عنوان وام‌گیرنده. در نظام متعارف، این روابط، روابط ربوی است. اما در نظام اسلامی و بانکداری بدون ربا، قاعدتاً این روابط نمی‌تواند ربوی باشد. بنابراین، کشیده شدن پای عقود معاملاتی به بانکداری اسلامی، از همین جاست. طبیعتاً وقتی عقود معاملاتی مطرح می‌شود، فقط بحث اسلام مطرح نیست، بلکه این عقود، عقود حقوقی‌ای هستند که اهل فن علم حقوق هم به‌آن اذعان دارند. اما وقتی پای این عقود وسط کشیده می‌شود، بسیاری از روابط و شرایط صحت و سلامت شرعی آن‌ها نیز باید رعایت شود که البته مهم‌ترین آن‌ها، بحث ربوی بودن است. اما واقعیت امر این است که در همین نظارت شرعی‌ای که می‌خواهیم در عملکرد بانکداری اسلامی در بخش عقود یا سایر کارهای مرتبط

با فعالیت‌های بانکی داشته باشیم، باید آن هدف نهایی و غایی مد نظر باشد. برای مثال، آیا می‌خواهیم هدف از نظارت شرعی را در حد حل و فصل جزئی و خاص از یک مشکل مطرح کنیم؟ یعنی، در حد اینکه مسئله‌ای در رابطه‌ی بانک با سپرده‌گذار یا در مورد دستورالعمل‌های صادره، پیش می‌آید و مانند این است که از حاکم شرع استفتایی بگیرند و سراغ شورای فقهی بیایند و بگویند این مشکلمان را حل کنید. این، یک نگاه محدود و خیلی محقرانه به شورای فقهی و نظارت شرعی است. یعنی، یک نگاه خیلی جزئی‌نگرانه به هدف شورای فقهی است. یک نگاه دیگر اینکه اساساً قرار بر این است که بانکداری، بانکداری اسلامی شود و می‌خواهد عنصری از پازلی شود که نظام اقتصاد اسلامی را تشکیل دهد. به هر حال، در سیستمی که ادعا می‌کنید مکتب اقتصاد اسلامی است، نهادها، مجموعه‌ها و اجزای متعددی از یک پازل دارید: بازار، بخش مالی، بانک‌ها، مردم، تولیدکنندگان، دولت و قسمت‌های دیگر که یک قسمت آن نیز بانک اسلامی است. و این بانک اسلامی در این مجموعه پازل، باید با مجموعه‌های دیگر هماهنگ باشد. در اینجا، معنای بحث این می‌شود که آن وقت که این نظارت شرعی باید هدایتگر بانک برای رسیدن به اهداف همین نظام اقتصادی اسلامی باشد، شامل عدالت، بحث اخلاق، کارآمدی و خیلی از این مسائل نیز می‌شود. اجازه بدهید کلی‌تر عرض کنم. یک وقت نگاه ما، نگاه جزءنگر است. حالت اول این است که خیلی به صورت جزئی مسائل را حل کنیم و این نظارت شرعی را اعمال کنیم و عملکردهای خاص و جزئی را در سیستم بانکداری تصحیح کنیم. اما نگاه کلی‌تر این است که کلی‌نگری کنیم و مجموعه‌ی بانکداری و سیستم بانکداری اسلامی و چهارچوب آن را به این سمت هدایت کنیم که به آن اهداف عدالت و اخلاق و پیوند بین بخش حقیقی و بخش پولی اقتصاد و... برسیم. در این قسمت، دیگر فقط به این نظارت جزئی و استفتایی نمی‌توان بسنده کرد.

تشبیهی را بیان می‌کنم: دوستانی که این مصاحبه را می‌خوانند یا می‌شنوند، دقت کنند و از همان زاویه‌ای که بنده عرض می‌کنم، نگاه کنند. چون معمولاً یک تشبیه زمانی که انجام می‌شود، می‌تواند ده‌ها وجه افتراق داشته باشد. اما آن چند وجه اشتراک و تشابهی که گوینده از آن استفاده می‌کند، آن مد نظر است تا بحث خدای نکرده به سمت مناقشه و جدل پیش نرود. ببینید! شما هنری دارید به نام هنر نقاشی. این هنر نقاشی، سبک‌ها و روش‌ها و چیزهای مختلفی دارد که نمی‌خواهم وارد آن قسمت‌ها بشوم. اما به طور معمول، نقاش‌ها با مداد سیاه، طرح اولیه‌ای را می‌کشند، که چهارچوب طرح اصلی آن‌ها و شکل تابلو و هنر اصلی‌شان از همین جا شکل می‌گیرد. اگر همین طرح اولیه را فقط با مداد سیاه ادامه بدهند و طرح‌شان را پُر کنند و زاویه‌ها و سایه‌روشن‌ها را با مداد سیاه انجام بدهند، یک هنر نقاشی از آن خلق می‌شود که اصطلاحاً به آن سیاه‌قلم می‌گویند. طراحان حرفه‌ای فقط با مداد یا زغال این کار را انجام می‌دهند و چهره یا منظره‌ای به صورت تک‌رنگ نقاشی می‌کنند و ابعاد مختلفی از سیاه و سفید و طیف گسترده‌ای بین سفید و سیاه را فقط به صورت تک‌رنگ انجام می‌دهند. وقتی شما از تمام مواردی که در عقود اسلامی وجود دارد، فقط به مسئله‌ی ربا به صورت خیلی پُررنگ می‌پردازید، یک نقاشی سیاه‌قلم می‌شود که جذابیت هنری دارد و خلق اثر کرده‌اید. اما این تابلو، دیگر رنگی نیست. باید طرح اولیه‌ی دیگری با قلم سیاه بکشید که چهارچوب محکم داشته باشد و زوایا و نسبت اندازه‌های آن بسیار دقیق باشد و بعد آن نقاشی را با رنگ روغن یا رنگ‌های دیگر مانند آبرنگ، رنگ کنید. وقتی این تابلوی رنگ روغن را می‌بینید، زمین تا آسمان با تابلوی سیاه‌قلم تفاوت دارد. هرچند، آن هم

جذابیت‌های خود را دارد و آن هم اثر هنری است و من نمی‌خواهم آن را رد کنم. ولی خیلی طبیعی است که وقتی جلوه‌ی تابلوی رنگی را می‌بینید، زمین تا آسمان فرق می‌کند.

می‌خواهم بگویم که در نظارت شرعی اگر فقط به بحث ربوی بودن بپردازیم و بحث‌های دیگری که ما در عقود اسلامی داریم مانند غرری نبودن، ضرری نبودن، اکل مال به باطل نبودن، توجه به حق و حقوق مشتری، رفتار عادلانه، توجه به مسائل اخلاقی در معاملات، عقود و بده‌بستان‌های بانکی و بسیاری دیگر از آموزه‌های اسلامی را فراموش کنیم، این نظارت شرعی «فقط بر غیرربوی متمرکز بودن»، می‌شود همان نقاشی سیاه‌قلم. در مقابل آن، یک نقاشی رنگ روغن داریم که واقعیت‌ها و منظره‌های مختلف طبیعت را به زیبایی با رنگ‌های مختلف نشان می‌دهد. بانکداری اسلامی حقیقی، در واقع رنگ‌های زیبایی از عدالت‌محوری، اخلاق‌مداری، رعایت حقوق متقابل، شفافیت و بسیاری از باید و نبایدهای دیگر اسلامی (بجز مسئله‌ی ربا) را هم به تصویر می‌کشد. بی‌شک جلوه‌ها و تنوع رنگی این تابلو، هر بیننده‌ی منصفی را به تحسین وامی‌دارد. اگر نتوانیم بانکداری اسلامی‌مان را تحت یک نظارت همه‌جانبه‌ی شرعی پیش ببریم، نمی‌توانیم مدعی شویم که به زیبایی‌های بانکداری اسلامی رسیده‌ایم.

سؤال دوم: از نظر جناب عالی، سازوکار نظارت شرعی شورای فقهی چگونه باید باشد؟

بحث سازوکار نظارت شرعی هم در واقع به همان سؤال اول برمی‌گردد. یعنی، نخستین گام این است که مجموعه‌ی اجرائی به این جمع‌بندی و به این اعتقاد برسد که می‌خواهد بانکداری اسلامی به معنای واقعی را اجرا کند. می‌خواهم بی‌پرده صحبت کنم. اگر مجریان در رأس هرم، مدیران بدنه و مدیران اصلی‌ای که در تصمیمات تأثیرگذارند، به این اعتقاد نرسند که بانکداری اسلامی می‌تواند اثر هنری خلق کند، نظارت شورای فقهی هم مانند خیلی از مجموعه‌های عادی بانک مرکزی می‌شود که به نوعی دور زده می‌شود و فرمالیته می‌شود و تأثیر آن در نهایت در حدی می‌شود که برای مصوبات بانک مرکزی، محمل شرعی درست کند. یعنی، هدفگذاری‌ای که در مسائل فقهی می‌شود این است که مردم را از بن‌بست‌های جزئی بیرون بیاورد. اگر در همین حد باشد که هر جا بانک مرکزی به بن‌بست خورد، یک مسئله یا حکم فقهی پیدا کند و برای آن راه‌حل بیابد و از بن‌بست بیرون بیاید، این همان نقاشی سیاه‌قلم است و بیشتر از آن نمی‌شود. به نظر بنده، اتفاقاً شورای فقهی اصلاً لزومی ندارد بیش از اندازه در اجزا و انواع و اقسام مصوبات بانک مرکزی دخالت و ورود کند. اعتقاد دارم که شورای فقهی باید فونداسیون‌ها، چهارچوب‌ها و پایه‌های اصلی را درست بچیند. اگر درست بچیند، مانند همان طرح اولیه‌ی نقاشی که عرض کردم، طرح را با مداد می‌کشد و تا آخر نقاشی که می‌خواهد رنگ‌آمیزی کند، هدایتگر خواهد بود و رنگ‌ها خودشان، جای‌شان را پیدا می‌کنند. یعنی نقاشی که مثلاً می‌خواهد منظره‌ای، اسبی یا ساختمانی را بکشد، همان اتود اولیه را که می‌زند، بنای تمام کار اوست که بعداً بر اساس آن نقاشی را ادامه می‌دهد.

اگر دوستان در بانک مرکزی واقعاً به این اعتقاد و نتیجه رسیدند که مجموعه‌ی نظارتی می‌تواند پایه و اساسی ایجاد کند، آن وقت، سازوکار ورود شورای فقهی، اصلاح شرعی و فقهی مصوبات نیست، بلکه ورود این شورا باید از بنا باشد و این سازوکار باید از فونداسیون و به صورت چهارچوبی باشد که می‌تواند در خیلی قسمت‌ها ورود کند، نه فقط در بحث عقود، بلکه در بحث محاسبات و حسابداری نیز ورود کند. نمی‌خواهم

بگویم مثلاً شورای فقهی، کار حسابداری کند. نحوه‌ی حسابداری باید توسط کارشناسان خبره‌ی حسابداری برای اعضای شورا روشن بشود و آن‌ها اعلام نظر کنند که این حسابداری به‌لحاظ شرعی درست است یا نیست. آیا در محاسبات خود با مشتریان، اسلامی عمل می‌کند یا خیر. اصول یا امور دیگری هم در کار بانک‌ها هست و لازم نیست که شورا در کار حسابداران یا سیاستگذاران دخالت کند و منظور ما این نیست. منظور این است که شورا، کلیت بدنه و چهارچوب‌ها را که می‌خواهد به‌اسم بانکداری فعالیت کند، مشخص سازد و دیگر لزومی نیست که زیاد در جزئیات ورود کند. نظام بانکی، فعالیت‌های متعدد و متنوعی دارد که عقود یک قسمت از آن است. بحث‌های حسابداری و محاسباتی دارایی‌ها، سود و زیان‌ها، تسویه حساب‌هایی که با مشتریان در امور تسهیلات یا سپرده‌های سرمایه‌گذاری انجام می‌شود، خلق پول، اعتباراتی که در انواع حساب‌ها یا در کارت‌های اعتباری اعمال می‌کند و... نیز وجود دارد که کلیت این موارد باید تحت نظارت شرعی شورای فقهی باشد و چهارچوب‌هایشان باید از منظر اسلامی به‌نیکی مشخص شود.

در اینجا هم اگر بخواهم تشبیهی بیاورم که سازوکار نظارتی شورای فقهی را بهتر روشن کند، مثال شورای نگهبان و قانون اساسی را می‌توان مطرح کرد. در کشور ما، یک قانون اساسی وجود دارد که چند فصل بیشتر نیست و خیلی کوچک است و یک کتابچه‌ی قطع جیبی و شاید حدود ۷۰-۶۰ صفحه یا کمتر از ۱۰۰ صفحه چاپ می‌شود. این قانون اساسی، هرچند توسط شورای نگهبان نوشته نشده، اما با نظارت شورای نگهبان مانند یک چراغ‌قوه‌ی راهنماست برای ترسیم همه‌ی خطوط قانونگذاری در کشور: قانون جزا، قانون مدنی، قانون تجارت، قانون بانک، قانون چک و... شورای فقهی باید بتواند چنین شالوده‌ای را (البته با کمک سایر خبرگان بانکداری اسلامی)، جمع‌آوری کند و بعد کنار بایستد و بانک مرکزی با استقلالی که باید داشته باشد، تصمیمات را بگیرد، اما در پرتو همین خطوط ترسیم شده توسط فقه و شریعت و با توجه به‌نکات و اهداف مکتب اقتصاد اسلامی. از این جهت، سازوکار نظارتی، زیربنایی و فونداسیونی است، نه سازوکاری که هر مصوبه‌ی بانک مرکزی حتماً یک مهر تأیید شورای فقهی هم داشته باشد. وقتی چهارچوب خوبی تعیین کردید، بانک مرکزی هم در مصوبات خود، با توجه به‌تعهد و اخلاقی که مدیران دارند (و تعداد این مدیران هم کم نیست)، این اصول را رعایت می‌کند. همان‌طوری که در تشبیه بالا عرض کردم، قانون اساسی حاکم است و پرتو آن بر تمام قوانین جزئی و دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها سایه می‌افکند. گرچه نظارت کلی شورا برای تطبیق آیین‌نامه‌ها و قوانین پایین‌دستی لازم است، ولی روح این نظارت یک نظارت کلی‌نگر است.

سؤال سوم: به‌نظر جناب عالی، آیا شورای فقهی باید در تک‌تک آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های نظام بانکی ورود کند یا خیر؟

تصور کنم این سؤال را به‌نوعی در سؤال قبل جواب دادم. در حقیقت، اعتقاد شخصی من این است که اگر مسیر اصلی و در واقع ارتباط شورای فقهی با بانکداری اسلامی و مجموعه‌ی بانکی به‌صورت یک‌سری اصول شکل بگیرد که فونداسیون این مجموعه را درست می‌کند، دیگر خیلی لزومی ندارد که در تک‌تک آیین‌نامه‌ها دخالت کند. البته، گاهی اوقات باید مانند شورای نگهبان، تبیین‌کننده و تفسیرکننده باشد. در جاهایی که ابهامی در قانون اساسی پیش می‌آید یا اختلاف نظرهایی پیش می‌آید، چه در مجلس و چه در هیأت دولت و

جاهای دیگر، طبیعتاً محل حل و فصل و بیان کلام نهایی، شورای نگهبان است. به عبارتی، در مقام تطبیق قوانین وضع شده با قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت دارد و فصل الخطاب است. در اینجا هم شورای فقهی یا شورای نظارتی نیز در مجموعه بانکداری باید همین نوع عملکرد را داشته باشد. یعنی، شأن خود را در جایگاه تدوین‌گری و تبیین‌گری حفظ کند و صرفاً در جهت تطبیق مصوبات نظر دهد، نه آنکه راه‌حل‌های فقهی بیاموزد که گاهی دور زدن برخی احکام است. به نظر من، وقتی چهارچوب‌های اصلی درست منعقد شده باشد، عدم تفاهم‌ها یا اختلاف‌نظرهایی که در مسائل فقهی و شرعی پیش می‌آید، خیلی اوقات به خاطر ابهاماتی است که در مسئله وجود دارد. اما اگر یک چهارچوب خیلی دقیق و مشخص وضع شود و به هر حال ابهامات تا حد زیادی رفع شود، نه از یک زاویه و فقط به نفع بانک و بدون توجه به امور دیگر مانند مشتری یا عدالت‌محوری یا اخلاق‌مداری، بلکه به صورت همه‌جانبه - یعنی چهارچوبی قانونی نوشته شود - طبیعتاً مدیران متعهد ما هم باید خودشان را پایبند بدانند به این‌که اگر بخواهند آیین‌نامه‌ای بنویسند یا دستورالعمل اجرایی‌ای را برای بخش‌هایی بنویسند، بر همان اساس و همان سیاست‌های کلانی جلو بروند که وضع شده است. طبیعتاً، دیگر لزومی ندارد شورای فقهی موردی را بحث و بررسی کند و فقط موارد را در حد انطباق با قوانین حاکم مورد توجه قرار می‌دهد. شاید گاهی اوقات اختلاف پیش بیاید و آن زمان واضح است که باید ورود کند و تفسیر و تبیین لازم را ارائه دهد. یعنی اگر بخواهد به صورت مستقل ورود کند، بی معنی است، اما به صورت موردی و اتفاقی اگر موارد خاص پیش بیاید، آنجا ورود می‌کند تا مسئله حل شود.

به علاوه، وقتی در مورد شورای نظارت بحث می‌کنیم، طبیعتاً معنایش این نیست که ناظران میدانی برای بانک‌ها را نادیده بگیریم. یک شورای نظارتی و شورای فقهی داریم که در رأس هرم ۶-۵ نفر از فقهای اقتصاددان هستند. اما استان‌ها یا بانک‌های مختلف نیز می‌توانند برای خودشان ناظرهای شرعی داشته باشند، که خوشبختانه اخیراً بانک مرکزی اعلام کرده که با رعایت یک‌سری اصول از لحاظ فقهی و شرعی و علمی و فنی، بانک‌ها افرادی را در اختیار بگیرند که بتوانند نظارت اجمالی میدانی انجام بدهند و این‌ها منافاتی با آنچه عرض کردم، ندارد. یعنی بانک‌ها در کنار شورای فقهی می‌توانند افرادی را که هم در اقتصاد، هم در بانکداری و هم در مسائل فقهی و شرعی خبره هستند، کنار خودشان داشته باشند که اگر در جایی گره یا مشکلاتی بود، حل شود. ولی این به عنوان ورود شورای فقهی نیست. بلکه به معنای این است که ابزارها در طول شورای فقهی آنقدر متنوع و متعدد خواهد بود که بتواند به طور کامل، سیاست‌گذاری‌های کلانی را که شورای فقهی انجام می‌دهد از طریق همین ناظران جزئی (که در بدنه‌ی بانکداری پخش شده‌اند)، ترویج بدهند تا جا بیفتد. چون به هر حال، شاید موارد یا بحث‌های جدیدی به نظر برسد که بعضی از مدیران با آن‌ها آشنا نباشد. طبیعتاً این افراد و ناظران می‌توانند کمک کنند. بنابراین، نگاه به شورای فقهی می‌تواند یک نگاه سیستمی باشد. یعنی نگاه از یک مجموعه‌ی ۶-۵ نفره که در گوشه‌ای از بانک مرکزی شبیه به یک معاونت یا اداره کل است، خارج شود و در بدنه‌ی همه‌ی بانک‌ها، نمایندگان تزییق شود تا آن سیاست‌های شرعی و آن ملاحظات اسلامی، در

کل شبکه‌ی بانکی به‌عنوان حساسیت دینی مورد توجه بیشتر قرار گیرد. بدین ترتیب، شاید رضایت مردم هم بیشتر شود.

می‌خواهم دوستان به‌این نکته هم توجه کنند که وضعیت فعلی بانکداری ایران در این دوره‌ی حدود ۴۰ساله، اگر مبنای عملکردی ما بانکداری اسلامی نبود و بر اساس بانکداری غیراسلامی عمل می‌کردیم، آیا وضعیت بانک‌های ما از آنچه الآن هست، از لحاظ کارآمدی و رضایت مردم و کمک به تولید و رفاه اجتماعی و... چگونه بود؟ هرچند خودِ بانک‌ها خیلی مدعی هستند و عذرخواهی می‌کنم از همه‌ی دست‌اندرکاران، ولی بسیاری از مطالعات نشان داده که کارایی و کارآمدی بانک‌های ما و بسیاری دیگر از آیت‌های اجتماعی بانک‌های ما، آنچنان هم نیست که ادعا می‌شود. آیا اگر ما غیراسلامی بودیم، با این وضعیت خیلی فرق می‌کردیم؟ منظور من از جهات مختلف اقتصادی است. منظورم از جهات اختلاس و پولشویی و مباحث مشابه این موارد نیست، این موارد را کنار بگذاریم. مثلاً، از لحاظ رونق تولید، بانک‌ها چقدر به تولید کمک کرده‌اند؟ چقدر باعث رفع محرومیت و کاهش فاصله‌ی طبقاتی شده‌اند؟ آیا اگر غیراسلامی بودیم با وضعیت کنونی خیلی فرق می‌کرد؟ ما در نقطه‌ای ایستاده‌ایم که می‌بینیم اصلاً اسلامی بودن یا نبودن، ربوی بودن یا نبودن این بانک‌ها، هیچ کارآمدی، هیچ تأثیرگذاری و هیچ نقشی در توسعه‌ی اقتصادی کشور، در رفاه اجتماعی مملکت یا رفع معضلات اقتصادی جامعه ندارد و تقریباً هیچ تفاوتی بین اسلامی بودن یا نبودن آن وجود ندارد. جسارتاً باید به خودمان یک تازیانه بزنیم که راه را به‌خطا رفته‌ایم. ما هنوز برای بعضی از معضلات خودمان در بانکداری اسلامی (مثلاً جریمه‌ی دیرکرد)، نتوانسته‌ایم راه‌حلی نهایی بدهیم. توجیهات و توضیحاتی داده‌ایم، نمی‌خواهم وارد این مسائل بشوم. اما هنوز برای بسیاری از مسائل بانکداری خودمان، روالی مبتنی بر بانکداری اسلامی واقعی نداریم. اینکه هنوز نمی‌توانیم عقود مشارکتی را درست و واقعی اجرا و عملیاتی کنیم و متأسفانه با بندهای حقوقی و شرعی و بحث‌های دیگر، این عقده‌های مشارکتی را مثل سایر عقود با نرخ بازدهی ثابت کرده‌ایم و هنوز نتوانسته‌ایم برای آن راه‌حل پیدا کنیم. این‌ها ضعف ما در اجرای واقعی بانکداری اسلامی است. این‌ها ضعف شورای نظارت شرعی است که متأسفانه توجه نداریم. ما حداقل به‌صورت نظری مدعی هستیم که بانکداری اسلامی واقعی نتایجی متفاوتی از بانکداری ربوی برای عدالت و رفاه اجتماعی و... خواهد داشت. متأسفانه چون هنوز واقعاً جرئت برقراری بانکداری اسلامی را نداریم و آن را به‌عرصه‌ی ظهور و به‌عرصه‌ی عمل نکشیدیم، نتوانسته‌ایم از نتایج آن بهره‌مند شویم. اعتقادمان این است که اگر بانکداری اسلامی به‌معنای واقعی اجرا می‌شد، مطمئناً می‌توانست کمک حال اقتصاد و تولید جامعه و رفاه اجتماعی و حتی مسائل اخلاقی افراد جامعه باشد.

اگر بانک می‌بیند که مشتری‌اش دروغ می‌گوید، باید خودش را نقد کند که بد عمل کردن و حق‌خوری بانک سبب می‌شود مشتری شاکی و دست از همه‌جا کوتاه، به‌بانک دروغ بگوید. وقتی مشتری می‌بیند بانک درست عمل نمی‌کند، با خود می‌گوید من هم دروغ می‌گویم تا تلافی بخشی از ظلم‌های بانک را کرده باشم. بعد، متأسفانه در این فضای دروغ‌آلود جامعه، بانک جرئت نمی‌کند عقد مشارکت یا عقد مضاربه به‌معنای واقعی ببندد و این خود باعث صوری شدن برخی عقود می‌شود یا بانک‌ها ترجیح می‌دهند به‌سراغ این بروند که این

عقود مشارکتی را با بندهای حقوقی به یکسری عقود با نرخ بازدهی ثابت تبدیل کنند. نتیجه‌ی این کار، با بانکداری ربوی تفاوتی نخواهد داشت و می‌شود آن چیزی که در طول این سال‌ها شاهد بودیم. شاید به لحاظ شرعی آن را درست کرده باشند و مشکل جزئی را، شرع و فقه، با حکم‌هایی که می‌دهند، درست کرده باشند. ولی می‌شود آن تابلوی سیاه‌قلم، نه آن تابلوی رنگی. بانکداری اسلامی واقعی آن تابلوی رنگی‌ای است که جلوه‌ی رنگ‌های عدالت، رفاه، کاهش فاصله‌ی طبقاتی، کمک به تولید و... سراسر جامعه را فراگیرد و متمایز از تک‌بعدی بودن به‌جمیع جهات توجه داشته باشد. این اتفاق با کمک شورای فقهی، با همان جایگاه اصلی‌شان و اعتقاد و جرئتی که در رأس هرم مدیریتی نظام بانکداری باید باشد و همراهی و مساعدتی که مدیران ارشد باید داشته باشند، محقق خواهد شد.

سخن پایانی

در پایان از شما و دست‌اندرکاران موسسه عالی آموزش بانکداری ایران که در برگزاری سی‌ودومین همایش بانکداری اسلامی تلاش وافر دارند، تشکر می‌کنم. مایلم دوستان یک سری به‌همایش‌های قبلی بزنند و سیری که این همایش‌ها برگزار شد و نتیجه‌ای که در بانکداری اسلامی محقق شده را آسیب‌شناسی کنند که تا چه حد این همایش‌ها موفق و مؤثر بوده است. امیدوارم این هزینه‌ها، زحمات‌ها و تلاش‌هایی که خالصانه کشیده می‌شود و مطمئنم بسیاری از اعضا خالصانه تلاش می‌کنند برای اینکه حرکتی رو به جلو برای بانکداری ما اتفاق بیفتد، قطعاً بی‌پاداش نخواهد بود. اما ببینیم چرا گاهی اوقات این تلاش‌ها یا این همایش‌ها، نتیجه‌ی مطلوب نهایی را نمی‌دهد. دنبال آن‌ها هم باشیم که به یاری خدا در سالیان آینده، بعد از پنجاهمین همایش و صدمین همایش، باز در نقطه‌ی اول نباشیم. امیدوارم این همایش‌ها، تلاش‌ها، زحمات‌ها و این هزینه‌ها، ما را به سمت یک نظام بانکی اسلامی به‌تمام معنی سوق دهد و از اینکه زحمت می‌کشید، واقعاً به‌سهم خودم از همه‌ی دوستان تشکر می‌کنم و دست‌تک‌تک دوستانی را که مخلصانه در این راه تلاش می‌کنند، خالصانه می‌بوسم.